

ديانت و مدنيت

حق چاپ محفوظ

شماره اجازة اداره كل نكاشات وزارت فرهنگ ۳۵۶۵

فهرس مندرجات

صفحه	مطلب
۱	مقدمه
۲	فصل اول - مدنیت و ارکان آن
۸	فصل دوم - دین همواره با انسان قرین بوده است
۱۷	فصل سوم - مدنیت زاده دیانت است
۲۵	فصل چهارم - سعادت حقیقی در تبعیت از مدنیت الهی است
۳۰	خاتمه

مقدمه

چون برخی از نفوس دیانت را مخالف مدنیت میدانند و آئین آسمانی را مانع ترقی و تعالی جامعه انسانی می پندارند درین رساله دلائل تاریخیه و براهین عقلیه بر بطلان این عقیده اتیان و عقائد و افکار پیروان ادیان درینخصوص با رعایت جانب اختصار شرح و بیان می گردد تا بموجب نص تاریخ ثابت و مبرهن شود که مدنیت از صدر آفرینش الی حال در ظل دیانت بوجود آمده و انبیاء الهی همواره مربی جسمانی و روحانی نوع بشر بوده اند.

بنام یزدان مهربان

فصل اول

مدنیت و ارکان آن

دانشمندان جهان راجع باننتقال تدریجی نوع انسان از مراحل توحش و بسویت بمدارج ترقی و مدنیت کتابها نگاشته و عقاید مختلفه اظهار داشته اند که برای مزید استحضار خوانندگان محترم بیعضی از آن عقاید و افکار در نهایت اختصار فهرس وار ذیلا اشاره میشود :

بروردگار عالمیان آنچه برای ادامه حیوة
انسان و عالم طبیعت و تأمین احتیاجات آدمیان لازم و ضرور بوده
آفریده و از روی کمال فضل و عنایت برایگان در اختیار آنان گذارده
و فرموده ببلبل شیراز « ابرو بادومه و خورشید و فلک » را برای
آدمی زاده سرگشته و فرمانبردار گردانیده است .

چنانکه زمین را وسیله تهیه خرمنها برای قوت انسان قرار داده
و در نهرها و رودخانهها آبهای گوارا جاری ساخته و در شبهای تار ماه
و ستارگان بیشمار را پیرتو افشانی و داشته و آفتاب عالمتاب را مأمور
بذل حرارت و نور فرموده است و لکن عالم طبیعت همیشه همه چیز را
بنحویکه تمام حوائج ضروریه انسانرا آنآ و فوراً مرتفع سازد و احتیاج
بتغییر و تبدیل و دخل و تصرف نداشته باشد در دسترس اونمیکندارد و انسان
باید در اغلب مواقع متحمل سختی و مشقت گردد و مقداری از وقت و

قوای بدنی خویشرا بمصرف رساند تا لوازم زندگانی را بقدر مقدور مهیا و آماده کند چنانکه آفتاب بانسان گرمی و حرارت میدهد و اوبدین ترتیب تا خدی از سورت برد میرهد ولکن اگر آدمی بخواهد سوخت خود را فیالمثل از جنگل تهیه نماید باید تن بزحمت در دهد و درختی را بریده شاخه‌ها و تنه آنرا قطعه قطعه کند تا بالتلیجه زحمت سرما از سراو برخیزد بهمین قیاس هر قدر حوائج انسان فزونتر گردد بهمان اندازه باید بیشتر قوای خویشرا مصروف تغییر و تبدیل اشیاء طبیعی سازد و در عالم طبیعت بیشتر و شدیدتر بدخل و تصرف پردازد .

برای حصول این منظور دوچیز لازم و ضرور بوده وهست :

اول - کار

دوم - دانش

کار و دانش

زیرا بدون صرف قوای عضلانی و عصبی هیچیک از اشیاء طبیعی بخودی خودتغییر شکل و صورت نمیدهد و برای تأمین حوائج انسان آماده و مهیا نمی گردد و لکن کار و زحمت وقتی منتهی بنتیجه مطلوبه خواهد بود که انسان بداند در چه زمان و مکان و بچه نحو و ترتیب آنکار را انجام دهد و علاوه برین باید از قوی و قوانین طبیعی اطلاعات لازمته تحصیل کند چنانکه اگر انسان بر اثر تجربه های شخصی ویا در نتیجه امتحانات و تجارب دیگران از قانون اهرم بی خبر میماند برای بلند کردن تیری از زمین قوت چند نفر لازم میبود ولکن پس از اطلاع برین قانون و بکار بستن آن یکنفر باسانی کار پنج نفر را انجام تواند داد .

انسان از همان فردای آفرینش برای تهیه

لوازم زندگانی همواره احتیاج بکار و زحمت مستمر

تولید محصول

ومتماذی داشته وهر قدر بیشتر بمدارج عالیة ترقی ومدنیت ارتقاء می یافته احتیاجات او نیز بیشتر و کیفیت تأمین آن متنوع تر میشده و بالتلیجه

بصرف قوا و ابراز فعالیت شدیدتر محتاج میگشته و این کوشش و مجاهدت برای تولید محصولات لازمه بمنظور ادامه حیات و رفع احتیاجات روزافزون او بعمل میآمده است .

انسان برای تأمین حوائج ضروریه بالبداهه بدو چیز محتاج و نیازمند است :

اول — مواد اولیه که بلا واسطه از عالم طبیعت بدست میآید .

دوم — ادوات و آلاتی که بوسیله آن مواد اولیه تغییر شکل و

صورت داده و بحالتی که مورد نظر اوست منتقل می شود .

اعضاء و جوارح انسان مانند دست و پا و دندان برای حصول منظور مزبور کافی نبوده و نیست و از عهده انجام این امر صعب و دشوار بطور یقین برتواند آمد و لکن وقتی انسان از اسباب و ادوات مصنوعی استفاده کند ارکان بدن او که نسبت بغالب حیوانات بسیار ضعیف و ناتوان است قوت و قدرت خواهد یافت و او را قادر بتغییر و تبدیل اشیاء طبیعی خواهد ساخت چنانکه فی المثل یکفرد بشر فقط بزور بازوی خود نمیتواند درختی را از ریشه براندازد و آنرا برای رفع احتیاجات ضروریه خود آماده سازد و لکن بکمک تبر واره و تیشه و ادوات سائزه درختان جنگلها را قطع و آنرا بمحصولات مفیده برای تأمین حیات خود مبدل می نماید .

البته در عالم و هم تصور میتوان فردی از

انسان و اجتماع

افراد جامعه بشری را که کاملاً تنها و منفرد

زندگانی نماید و تمام لوازم حیات را شخصاً و بدون معاونت دیگران مهیا کند محسوم و مصور نمود و لکن عملاً هیچگاه و در هیچیک از نقاط دنیا انسانی که واقعاً مجرد و منفرد زندگانی نموده و از مساعدت ابناء نوع خود بی نیاز مانده باشد دیده نشده و دقت در احوال قبائل وحشی

و اطلاع بر وضع زندگانی نفوس بشری در تمام مناطق جغرافیائی ثابت و مدلل گردانیده که انسان هرگز بحالت انفراد و وحشت نزیسته و پیوسته بمساعدت هم‌نوع خود بشدت محتاج و همواره دارای زندگانی اجتماعی بوده است.

دانیل دفو (۱) نویسنده انگلیسی در کتاب مشهور خود «روینسون کروزو» (۲) با آنکه سعی فراوان برای تصور و تجسم زندگانی انفرادی نوع انسان مبنول داشته از عهده انجام این منظور بر نیامده و بهیچ وجه حیوة مجرد یکفرد بشر را در یک جزیره غیر مسکون طبیعی و منطقی جلوه نداده است زیرا پهلوان داستان او بکمک آلات و ادواتیکه از کشتی مفروق بر روی تخته پاره‌ها بجا مانده و موج دریا آنرا بساحل افکنده اعمال روزانه خودرا انجام میداده و بالطبع از زحمات و تجارب ابناء جنس خود بهره‌مند میشده و از اطلاعات و ملکات و معلوماتیکه قبلا در جامعه مدنی فرا گرفته استفاده مینموده و لهذا آن انسان منفرد و مجرد در همان گوشه تنهایی همواره عضو جامعه انسانی بوده است.

پس بقول حکیم بزرگ ارسطو انسان مدنی بالطبع آفریده شده و هرگز بتنهائی قادر بادامه زندگانی نخواهد بود و مانند حیوانات سائره در صحرا و بیابان افتان و خیزان و در گرما و سرما و برف و بوران برهنه و هریان نتواند ماند و با گیاه زمین معیشت خودرا تامین نتواند نمود و برای آنکه ایامی چند درین عالم بیاید و خدمت بیقائ نوع نماید باید خوراک و پوشاک و مسکن و مأوای خویش را بکندیمین و عرق جبین تهیه کند و قوای فکری و ارکان و اعضای بدنی خود را بکار اندازد و احتیاجات عادی خویش را بوسیله صنایع و حرف مختلفه متنوعه

مرتفع سازد چنانکه فی‌المثل اگر انسانی بزندگانى بسیار ساده و مختصر در کلبه محقر قانع شود و بر حصیر جالس گردد و پلاس پاره‌ئى در بر کند و شبانه روز بيك گرده نان اکتفا ورزد برای تهیه و تدارك مایحتاج ضروريه خود بچندین صنعت و حرفه از قبیل برزگری - آهنگری آسیابانى - خیاطى - نانوائى وغيره نیازمند خواهد بود و بطور حتم و یقین بتنهائى از عهده انجام تمام این امور بر نخواهد آمد زیرا وقت و استعداد یکفرد بشر کافى و وافى برای انجام تمام وظایف مزبوره نخواهد بود و لهذا هر انسانی برای اداره امور زندگانى خود شدیداً بکمک و معاونت سائر ابناء نوع خود محتاج است و همین تعاون و تعاضد افراد جامعه بشرى نسبت بيکديگر و تشکیل حیوة اجتماعى عبارت از «مدنیت» است . لغت لاتینى الاصل « سیویلیزاسیون » (۱) نیز در السنه غربیه بهمین معنى استعمال شده و بقول دانشمند امریکانى لوی مورگان (۲) سیویلیزاسیون عبارت از حلول دوره ترقى و مدنیت در جامعه انسانی بعد از طى زمان توحش و بدویت است .

مدنیت هر قدر ساده و بسیط باشد بالضروره بر
ارکان مدنیت
روى سه پایه مستقر و استوار خواهد بود :

اول - زراعت

دوم - صناعت

سوم - تجارت

زیرا نفوس بشرى برای تهیه قوت خود باید از قواى انباتیه

زمین استفاده و برای انجام امر زراعت و اداره سائر شئون زندگانى آلات و ادواة لازمه تهیه و بمنظور تامین احتیاجات ضروريه محصولات

Civilisation — ۱

(۱۸۸۱ - ۱۸۱۸) Morgan Lewis — ۲

و مصنوعات خویش را مبادله نمایند و بدین ترتیب ارکان ثلثه مدنیت را در جهان بشریت مستقر و استوار سازند .

علم و معرفت تشکیل خانواده و همچنین زبان و خط نیز از عوامل مهمه «مدنیت» است و در زندگانی اجتماعی

و مدنی افراد جامعه انسانی تاثیر بسزائی داشته و دارد اجرام سماویه و آثار و مظاهر طبیعی نیز در ادامه حیوة و تأمین معیشت افراد مدخلیت تامه داشته و لهذا وقوف و اطلاع بر اوصاف و احوال و خواص و تأثیرات اجرام علویه و قوای طبیعی لازم و ضرور بوده و بر اثر همین احتیاج و ضرورت علم و معرفت بوجود آمده است هر قدر ملتی بروسعت دائره معلومات علمیّه خود بیشتر افزوده و بهتر بطریقه استفاده از قوای طبیعی بی برده بهمان میزان متمدن تر و مترقی تر بوده است .

مراحل مختلفه تمدن انسان متمدن از بدو خلقت تا کنون مراحل مختلفه پیموده و متدرجا از دوری بدوری دیگر انتقال حاصل کرده تا عاقبت بمقام امروزی رسیده است چنانکه زمانی افراد جامعه انسانی بوسیله شکار حیوانات و استفاده از گیاه زمین و میوه های جنگلی حیوة خود را تأمین مینموده و وقتی بگله داری میپرداخته و گاهی زراعت منظم و مرتب را پیشه خود میساخته و هنگامی بر توسعه دائره صناعت می افزوده تا آنکه متدرجاً بر اثر بسط دامنه علم و معرفت بمقام شامخ کنونی رسیده است .

باتکای مطالب و توضیحات مزبوره میتوان «مدنیت» را چنین تعریف نمود :

تعریف مدنیت «مدنیت» در لغت بمعنی شهرنشینی و انتقال از همجیت بحالت انیس و ظرافت و در

اصطلاح عبارت از زندگانی اجتماعی افراد جامعه انسانی

بایکدیگر و «وحشت» و «بدویت» بمعنی حیوة انفرادی ضد آن است و انسان از بدو خلقت تاکنون مراحل مختلفی پیموده و بر اثر سعی و کوشش و کار و دانش پیوسته از رتبه‌دانی تر بر رتبه عالی تر قدم فراتر نهاده تا بر اثر بسط دایره علم و معرفت تمدن فعلی را در وقت حاضر بوجود آورده است. این بود خلاصه و جوهر عقاید دانشمندان راجع به مراحل مدنیت بنی نوع انسان که بکمال اختصار و بدون اظهار نظر درین مقام مرقوم شد.

فصل دوم

دین همواره با انسان قرین بوده است

بموجب نص صریح تاریخ از زمانی که انسان در عالم امکان بوجود آمده دین و آئین نیز با او همراه و قرین بوده و بشهادت محققین و دانشمندان که تاریخ ادیان ملل و اقوام حتی قبائل و طوائف بدوی را تحت مطالعه و تدقیق قرار داده و درین باب کتابها نگاشته اند عالم بشر هیچگاه بدون دیانت نزیسته و آئی از عقاید دینی انفکاک وجدائی نداشته است دیانتهای ابتدائی که در عرف مورخین غربی بآئینیزم (۱) ناتوریزم (۲) فیشیزم (۳) توتیمیزم (۴) و غیره تسمیه شده و ادیان معروف جهان که

۱ - Animisme - اعتقاد بوجود روح در اشیاء

۲ - Naturisme - تألیه قوا و موجودات طبیعی

۳ - Fetichisme - وئیت و بت پرستی

۴ - Totemisme - تقدیس و تکریم اجداد و نیاگان و بعضی از

حیوانات یا نباتات.

از دیر زمانی بر نوع انسان تسلط و حکومت معنوی یافته و در عصر ما نیز دین الهی نفوس بشری را در زیر پرچم خدا پرستی و دینداری مجتمع ساخته بعقیده طرفداران دیانت شاهدهی صادق و دلیلی ناطق بر صدق این مدعی است .

برای نمونه و مثل بذکر پاره‌ئی از عقاید دینی بعضی از اقوام و ملل ذیلا اشاره میشود: (۱)

مصریان قدیم که تمدن آنان تقریباً پنجهزار سال قبل از میلاد مسیح آغاز شده از همت
عقاید مصریان
قدیم
ادوار دیرین دارای دین و آئین و معبد و پرستشگاه بوده و افکار عالی‌روحانی داشته‌اند .

تحقیقات محققین و مطالعه کتیبه‌ها و اوراق پاپیروس (۲) که از ازمینه قدیمه برای ما بیادگار مانده و در قرون اخیر بهمت دانشمندان جهان کلید رمز آن بدست آمده ثابت و مدلل نموده که مصریان قدیم معتقد بوحدانیت الهیه بوده و بوجود خدا اعتقاد راسخ داشته و حضرت ربوبیت را می‌پرستیده و ذات او را مقدس و منزّه از مکان و زمان می‌شناخته و او را عقل کل و محیط بر کائنات و مصون از سهو و خطا و خالق ارض و سماء میخوانده و نفس عالم وجود را دلیلی بارز بر عظمت حضرت واجب الوجود و حق جل جلاله را در همه جا حاضر

۱ - آنچه راجع بعقاید بعضی از اقوام و ملل درین فصل نقل گردیده از کتاب «تاریخ کبیر عمومی» تالیف احمد رفیق که از منابع اروپائی اقتباس و در شش مجلد بزرگ راجع بتحولات مدنیه - اجتماعیه - سیاسیه و فکریه نوع بشر جمع‌آوری گشته ترجمه و تلخیص شده است .

۲ - Papyrus نباتی است که در شمال افریقا میروید و مصریان قدیم آنرا بجای کاغذ بکار میبرده‌اند .

و بزجمیع امور ناظر میدانسته اند».

بر یکی از اوراق پاپیروس که الان در موزه تورن (۱) موجود
این عبارت نگار شده است :

« ای خدا ای خالق موجودات تو مستغنی از آفریدگاری بلکه
عالم وجود مخلوق و بدید آورده تست - تو محیط برکائناتی که خود
خالق آبی تو بقوه ذاتیه خویش متحرکی وزمین وآسمان مطیع قانون کلی
ومحیط تست بگذارید من حضرت باری را که گنبد نیلگون گردون را
بر افراشته تعظیم و تبجیل نمایم و در پیشگاه قادر متعال که بامر
او فی الحال زمین خلق شده و قاره ها و دریاها بوجود آمده سر تکریم
فروذ آوردم ».

هرودوت (۲) مورخ معروف یونانی مصریان قدیم را متدین ترین
اقوام روی زمین نامیده وآنانرا در عبادت و راز و نیاز بدرگاه خداوند
بی نیاز مفرط دانسته است .

اعتقادات دینیة مصریان در تمدن و طرز اداره امور اجتماعی آنان
تأثیر بسزائی داشته و فی الحقیقه مدنیت مصریان تابع دیانت ایشان بوده
است چنانکه در قوانین مصری و طرز تشکیل محکمه های کشوری نفوذ
دیانت و معتقدات مذهبی کاملا واضح و نمایان است وموضوع برار باب اطلاع
بخوبی روشن و عیان .

کلدانیان وآشوریان قدیم نیز که مانند

مصریان تمدنشات چهار هزار و پانصد سال
قبل از میلاد مسیح آغاز گردیده دارای افکار

دیانت کلدیه
و آشور

۱ - Touraine یکی از ایالات قدیمه فرانسه .

۲ - Herodote در سال ۴۸۴ قبل از میلاد متولد شده ودر سنه ۴۲۵
قبل از میلادوفات نموده این مورخ شهیریونانی در جوانی مسافرتهای متوالی به
ممالک مختلفه نموده وبمقدونایتالیا مسکن گزیده ومولفات او عبارت از ۹ جلد
کتاب است که از آثار گرانبهای قرون سالفه بشمار میرود .

و عقائد دینی بوده و معابد عدیده که بنقره و طلا و جواهر تطریز و تزیین مییافته بنا نموده و اعتقاد راسخ داشته‌اند که بدون ارادهٔ معبود هیچ کائناتی از کائنات ارضیه تکون نیافته و زمام زندگانی و سرنوشت نفوس بشری در ید اقتدار او گرفته است کلدانیان و آشوریان بر حسب عقائد دینی از گناه دوری مینموده و در صورت تخلف و انحراف از شاهراه تعلیمات روحانی خویشتن را مستحق عذاب میدانسته و برای استخلاص از مجازات غالباً با دیده گریان بدینگونه مناجات مینموده‌اند :

« ای خدا بمن رحم فرما و مناجات مرا قبول نما ۰۰۰ ای معبود حدت و شدت درونی مرا تسکین ده ۰۰۰ ای آفریدگار که عقل من بکنه ذات تو پی نبرده مرا سکون و آرامی بخش ۰۰۰ ای معبود من ، قیامت اعمالم زیاد و گناهم عظیم است ای معبودیکه واقف بر اسرار قلوبی من گنهکارم و لکن نادانم ۰۰۰ من زانو بزمین زده‌ام و لکن کسی بکمکم بر نمیخیزد و فریاد تضرع بر می‌آورم ولی هیچکس بدادم نمیرسد بیتاب و توان مانده‌ام و کسی مرا خلاصی نمیدهد بمعبود رحیم‌التجا مینمایم زیرا گنهکارم و لکن ایکاش باد گناه مرا با خود میبرد و جامهٔ کفران من از هم میدرید .

ای معبود من گناهانم ۷ ضرب در ۷ است تو آنرا ببخش کسیکه بتوالتجا نموده او را براه راست دلالت کن ۰۰۰ در آسمان از تو عالیتر و بر زمین از تو برتر کیست ؟

کلام مقدس تو وقتی در آسمانها منعکس میشود ملایک بز انودر آمده بدعا مشغول میگرددند و هنگامی که ندای تو در زمین طنین انداز میشود ملئکهٔ ارض بسجده میافتند ۰۰۰ وقتی قدرت و عظمت تو تجلی نماید کسی طاقت فرار از آن را نخواهد داشت ارادهٔ ربانیهٔ تو زمین و آسمان را فرا گرفته اگر بر دریا فرود آید آبها فرو خواهد کشید و اگر

برصحرای نازل شود شبنم در ماتم خواهد نشست ای معبود تو بلند و ارجمندی
آیا کسی بانو قدرت مقاومت خواهد داشت ؟...»
بعقیده کلدانیان انسان دائماً برحمت الهیه محتاج است و معبود رحیم
و شفیع گناهان او را عفو و باو عمر طولانی عطا مینماید .

فلسفه روح دین برهما که در تمدن اقوام
هند تاثیر بسزائی داشته و موجب معابد عظیمه
دیانت برهما
و ادبیات رشیکه گردیده از خلال مناجات ذیل کاملاً واضح نمایان است :
« ای معبود عظیم دیده من در موقع هجوم مشکلات بسوی تو
منعطف است زیرا تو در فسحت بیکران وحدانیت مانند آفتاب تابان
نور افشانی . وجودت قابل انقسام نیست و علویت مافوق ادراک است
تو مالک قدرت لانهایی و منزله از مبدء و وسط و انتها و خزینة ذی احتشام
کائناتی »

بعقیده پیروان این دیانت برهما نه تنها معبود علوی بلکه روح
تمام کائنات و مبدء تمام موجودات و خلاصه و جوهر جهان ایجاد است .
در زبان هندیان قدیم که به « سانسکریت » یعنی زبان زیبا و خوش
آهنگ موسوم گردیده ادبیات دینی بفرآوانی موجود و قطعه ذیل راجع بفر
از کتاب منظوم (رینگ وه دا) که از کتب اربعه مشهوره (و د) بشمار
میرود نقل و ترجمه گردیده است :

« فجر ما را بدعا میخواند و دهان ساکت ما را ناطق نموده اشعه
رنگین خود را بما نثار میکند فجر درهای خورشید را باز و تمام گیتی
را غرق در نور و ضیا میسازد ای فجر نورانی وقتی کائنات غرق در دریای
نور میشود تو افراد بشر را بترك فراش و استفاده از حیوة دعوت مینمایی
وقتی هر طرف در بحر ظلمت مستغرق است ، تو آفاق و تمام موجودات
را غرق نور میکنی ای دختر آسمان تو در نظر ما جوان و نورانی و دازای

تمام محسنات زندگانی هستی انوار خود را منتشر فرما تا از برتوشعاع
تو مستنیر شویم ۰۰۰۰ »

یکی از مناجاتهای کتاب مزبور بدین مضمون است :

« در ابتدا هیچ چیز نه مرئی و نه غیر مرئی نه مخلوق و نه غیر مخلوق
وجود خارجی نداشت فضا - هوا و آسمان ابدأ صورت هستی بخود نگرفته
بود در همچو زمانی آیا بعضاً کائنات کجا مستور و پنهان بود ؟ امواج
دریاها و عمق آسمانها در کجا مخفی شده بود ؟ هستی و نیستی - شب
و روز مفقود بود و لکن فقط او یعنی کسیکه ذاتش در نفس خودش
مکنون است وجود داشت در بدایت خلقت که ظلمت بر همه جا
مستولی و امواج دریاها ساکن و اشیاء بهرج و مرج گرفتار فقط خدا
موجود بود و تمام کائنات از نفعه قدرت او بوجود آمد آیا کسیکه واقف
باین قضایا باشد موجود است ؟ این کائنات چیست ؟ آفرینش یعنی چه ؟
تکیه گاه مجموعه خلقت خالق آن است و بر حقیقت مکونات جز حضرت
ربوبیت هیچکس واقف نیست و لهذا تمام موجودات بر قوتی دیگر جز
قدرت حضرت احدیت مستند نتواند بود »

تعالیم بودا در عبارة ذیل خلاصه شده است :

دیانت بودا

« قول و فعلتان یکی باشد و همیشه در سعی و عمل
باشید ، از کبر و غرور پرهیزید ، بحق کسی تجاوز نکنید ، گناهانیرا که
بند امت منجر خواهد گردید بوسیله علم ازاله نمایید ، اساس هوی و هوس
را منهدم کنید ، آنچه که منجر بهوسات نفسانی شود سبب اطمینان قلب
نیست همانگونه که با آب دریا عطش را فرو نتوان نشاناند آنچه سبب
اطمینان بخش روح و قلب بوده و هست علم و عرفان است .
از دشمنی و دریا و تکبر اجتناب کنید و در مقابل ستمکاران مشفق

باشید؛ هر چه را بخود نمی‌پسندید بدیگری نیز روا ندارید؛ هیچ مخلوقی ضرر مرسانید، هیچکس را از وصول نیکی منع نکنید، حیوة هر مخلوقی مانند آب رود در جریان است، هوسات از زمرة موهومات است و مانند عکس ماه که بر آب افتاده باشد و یا چون خواب و خیالی که حقیقت نداشته باشد در گذر و سریع الزوال است، دنیا مانند برك خزان محو و فانی است...»

میان بودا و (پورنا) که یکی از شاگردان مقرب او بوده در موقعیکه برای تبلیغ تعالیم جدید قصد سفر داشته محاوره ذیل بمیان آمده است:

بودا - نفوسیکه تو مأمور هدایت آنانی بسیار ظالم و خشن و غضبناکند اگر ترا دشنام گویند چه خواهی کرد؟

پورنا - درینصورت با خودم خواهم اندیشید که اینها بسیار مردمان خوب و حلیم و صبورند زیرا فقط بگفتار زشت اکتفا کرده و با دست و سنک و چوب مرا نمیآزارند.

بودا - اگر ترا بزنند چه خواهی گفت؟

پورنا - در آنوقت خواهم گفت که چون مرا باشمشیر مجروح نکرده‌اند بسیار مردمان نیکی هستند.

بودا - اگر ترا باخنجر و شمشیر مجروح کنند چه خواهی کرد؟

پورنا - آنوقت باخودم خواهم گفت که چون اینان فقط بجرح من اکتفا کرده و بقتل نرسانده‌اند بسیار اشخاص رؤف و مهربانی هستند.

بودا - اگر ترا بکشند چه خواهی گفت؟

پورنا - آنوقت هم از ایشان تشکر خواهم نمود زیرا ایشان مرا

از اضطراب زندگانی آلوده مستخلص ساخته‌اند.

آنوقت بودا از جواب شاگردش اظهار رضایت کرده فرمود بسیار

خوب بسیار خوب حالا تو قابل زندگانی در بین اشخاصی که مأمور هدایت آنان شده می خواهی بود.

دیانت بودا تأثیر شدیدی در تمدن اقوام هند و سیلان و هندوچین و تبت و چین و ژاپون داشته و متجاوز از پانصد میلیون نفوس را معنا و روحاً اداره نموده است.

یکی از حکمداران هندوستان موسوم به (آصوفا) پس از قبول دیانت بودا خدمات نمایانی بمدنیت و فرهنگ کشور خود ابراز داشته و باهالی حریت دین و وجدان عطا نموده و بنام بودا معابد عدیده بنا کرده و حکم اعدام را لغو و هموطنان خویش را باخوت و صمیمیت نسبت بیکدیگر بکمال حرارت دعوت فرموده و بر روی کتیبه می این عبارت را نقر فرموده است: « برای من وظیفه می مقدس تر از خدمت بسلامت تمام موجودات نبوده و نیست ».

ایرانیان قدیم که دارای مدنیت درخشان باستانی
دیانت زردشت بوده و آوازه بزرگواری و عظمتشان بگوش

دور و نزدیک رسیده در ظل دیانت زردشت بمقامی بلند از اخلاق و انسانیت ارتقا جسته و افکار بسیار عالی داشته اند.

کتاب زند و اوستا که شامل احکام اساسیه دیانت زردشت و دارای بیست و یک فصل و دویست صحیفه بوده و بر روی یکهزار و دویست قطعه پوست مرقوم و جمع آوری و در قصور عالیّه « تخت جمشید » حفظ و حراست میشده مطالب مهمه دینی و روحانی داشته و جمله « پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک » شعار هر ایرانی بوده است بموجب تعلیمات زردشت کامل ترین فرد بشر کسی است که قلبش پاک و روحش تابناک است ایرانیان قدیم بر اثر دستورهای دینی خود بنظافت و حفظ صحت بسیار اهمیت داده و از پلیدیها و کژیها احتراز مینموده اند.

دیانت زردشت ایرانیان قدیم را بفضائل عالم انسانی و فعالیت
کامله در سبیل تحصیل سعادت و آسایش سوق میداده است .
اهالی بومی امریکا نیز از قدیم الایام افکار و عقاید
دینی داشته و در عصر ما این مطلب بر محققین و
مورخین کاملاً واضح و مسلم گردیده که حتی
عقیده بومیان
امریکائی

درین قبایل وحشی امریکا اساس دیانت محکم و استوار بوده و جوهر
عقیده روحانی و دینی امریکائیان آنزمان چه در امریکای مرکزی و چه
در مکزیك و پرو و وادی میسیسیپی و اوهایو و غیره درین جمله خلاصه
میشده که « روح اعظم خالق کائنات است »
وجود معابد کثیره علی الخصوص در مکزیك و پرو شاهی ناطق
بر صدق این مدعی است .

از توضیحات مزبوره بحکم تاریخ واضح و مبرهن شد که هیچ قوم
وملتی از صدر آفرینش تا کنون آنی بدون دین و آئین نزیسته است .
درین مقام از ذکر ادیان مشهوره عظیمه عالم که شهرت جهانی
داشته و در بسط زمین دارای پیروان کثیره بوده و علو مقام و خدماتشان
بعالم مدنیت کالشمس فی رابعه النهار واضح و آشکار بوده و هست برای
رعایت جانب اختصار صرف نظر میشود .

فصل سوم

مدنیت زاده دیانت است

بیروان ادیان مدنیت را زاده دیانت میدانند و پیمبران را مریبان عالم انسان می‌شمارند و برای اثبات این مدعی دو نوع دلیل و برهان اقامه مینمایند :

براهین عقلی و دلایل تاریخی

نکارنده این سطور بقدر مقدور خلاصه و زبده ادله مزبور را درین مقام نقل و از قارئین گرام بکمال احترام تمنی مینماید که بنظر امعان در آن ناظر باشند و پس از احاطه کامل بر آن دلایل بیطرفانه و از روی عدل و انصاف قضاوت فرمایند که از پیش گفته شده : « من انصف فقد استطرف »

براهین عقلی - و واضع قانون کامل و جامع باید

محیط بر مقتضیات زمان و مکان و مقدس و

منزه از نقائص عالم امکان باشد از مطالبیکه در فصل اول راجع به مدنیت و ارکان آن بنظر خوانندگان رسیده بخوبی واضح و مبرهن گردید که انسان کلیه حوائج ضروریه زندگانی خویش را بدون معاونت دیگران تأمین نتواند نمود بلکه افراد بشر برخلاف سائر حیوانات برای وصول باین منظور محتاج بوسائل مصنوعی و آلات و ادوات صناعتی هستند که باصطلاح علمی واسطه بین فاعل و قابل (۱) باشد و این احتیاج بمقیده

۱- فورمول : فاعل - آلت - قابل برای بیان این مطلب وضع گردیده است ، مثلا در موقع ساختن میز فاعل نجار و قابل تخته و تیشه واره و رنده و غیره آلتی است که واسطه بین نجار و تخته قرار گرفته .

حکما و دانشمندان دلیل بر نقص انسان نبوده بلکه بر کمالات معنویه و قوای عقلیه او دلالت مینمایند زیرا انسان در پرتو عقل خدا دادی موفق بت تهیه آلات و ادوات صناعی شده و وسائل لازمه را برای اداره امور زندگانی خود بوجود آورده است همچنین از توضیحات گذشته مکشوف و معلوم گشته که انسان بتنهائی از عهده تهیه تمام آلات و ادوات صناعی برای تأمین کلیه احتیاجات ضروری زندگانی خود بر نخواهد آمد و بدون شك بكمك ابناء نوع خویش نیازمند خواهد بود که این معاونت و مساعدت فی الحقیقه عبارت از شرکت تعاونی است که نتیجه آن معارضه و معاوضه بوده (۱) و این عمل بالطبع مدنیت را بوجود آورده است .

وقتی تمدن حاصل و اجتماع بشر متحقق گردید بالطبع معامله بمیان خواهد آمد یعنی افراد بشر بحکم ضرورت برای یکدیگر بکار مشغول خواهند شد و بكمك همدیگر امور زندگانی خویش را اداره خواهند نمود برای بقای اجتماع این معامله و تعاون باید قهراً مقرون بعدالت باشد و از روی کمال عدل و انصاف انجام گیرد والا اساس اجتماع بشر زیر و زبر شود و شیرازه امور اجتماعی از هم بگسلد زیرا انسان برای وصول باشیاء ممکن الحصول دارای قوه شوقیه است که مرکب از شهوت و غضب میباشد و بر اثر آن انسان بجمیع قوی در جلب ملایمات (۲) و دفع منافرات (۳) میکوشد و اگر این قوه شوقیه از حد اعتدال تجاوز نماید و طریق افراط پیماید امور اجتماعی دچار اختلال خواهد گردید و هرج و مرج بر هیئت اجتماعی حکومت خواهد نمود و لهذا برای جلوگیری از این حالت و استقرار عدالت که یگانه وسیله بقای اجتماع

۱ - معارضه ضد معاوضه و بمعنی استرداد عین جنس است .

۲ - آنچه که انسان بدان مایل و راغب است .

۳ - هرچه که انسان از آن متنفر و گریزان است .

ومدنیّت است باید قوانین محکمه متینه وضع گردد و واضح قانون باید محیط برمقتضیات زمان و مکان و مقدس و منزّه از نقائص عالم امکان و مبری از منافع شخصیّه و اغراض نفسانیّه باشد و از روی کمال بیطرفی اساس عدل و انصاف را در جامعه بشری مستقر و استوار نماید و در وضع قوانین بهیچوجه من الوجوه جنبه شخصی و منافع فردی رارعايت نکند اینگونه قوانین متقنه متینه را شریعت و دیانت گویند و واضح آنرا نبی و پیامبر خوانند زیرا شارعین ادیان خویشتن را مستمد از جهان بالا دانند و محیط برروابط ضروریّه عالم انسان شمارند و این بسی واضح و بدیهی است که نفوس بشری حتی عقلا و دانشمندان چه منفرداً و چه مجتمعاً از اتیان قانونی جامع و کامل که از نقص و خطا مبرا و کافل منافع عمومیّه هیئت اجتماعیّه و از قید محدودیت و شخصیت آزاد باشد عاجز و قاصرند . در ادیان الهی و قوانین ملکوتی برخلاف انتظامات و تنسیقات بشری که آنها بنظر پیروان ادیان ولو بطور ناقص مأخوذ از شرائع آسمانی است نکات ذیل که برای تهذیب اخلاق و تعدیل اطوار و آداب نفوس انسانی از الزم لوازم محسوب کمالارعايت گردیده است :

اول - چون انسان همواره در معرض سهو و نسیان است و غالباً غفلت بر او مسلط میشود و ممکن است بر اثر غلبه جنبه نفسانی نفع شخصی را بر خیر عمومی ترجیح دهد دردیانت علاوه بر قوانین عمومیّه و احکام فردیه عبادت نیز مقرر گردیده و آن عبارت از تذکرات و تلقیناتی است که مقرون بتکرار است تا نفوس بشری بر اثر اجرای فرائض عبودیت نسبت بساحت قدس حضرت احدیت پیوسته متذکر و متنبه گردند و بالتبججه قوت شهوت و غضب را در وجود خود معتدل سازند و در خلوت و جلوت از تجاوز بحقوق دیگران احتراز کنند .

دوم- در شرائع آسمانی علاوه بر مجازات دنیوی برای نیکوکار و بد کار جزای اخروی نیز معین شده تا بدین ترتیب اساس خوف و رجا در دنیا مستقر گردد و نفوس بشری علاوه بر مجازات دنیوی معتقد بمکافات اخروی نیز شده در خلوت و جلوت از اعمال ناشایسته بقدر طاقت بشری مصون و محفوظ مانند .

چون این فائده بطور قطع و یقین از قوانین ناقص بشری حاصل نمیشود اهل عالم بعقیده تابعین ادیان بآئین آسمانی و استفاضه از نفقات روح القدس محتاج و نیازمندند .

برهان دوم - مری باید کامل خود بالذات محتاج بکسب کمالات از دیگری نباشد

این نکته نزد کل واضح و مسلم است و محتاج بانیان دلیل و برهان نبوده و نیست که انسان نیز مانند سایر موجودات بتربیت شدیداً نیازمند است و بدون مری صفات و کمالات روحانی و جسمانی او از چیز غیب بعرضه شهود انتقال نخواهد یافت .

فرق و تفاوت فاحش میان انسان متمدن و متوحش فقط در تربیت است . همانطور که درختی اگر از مراقبت و پرورش باغبان ماهر محروم گردد میوه خوشگوار بیار نمیآورد انسان هم وقتی از پرتو تربیت مری کامل بی بهره ماند باندنی درکات حیوانیت سقوط نماید و از سباع ضاریه درنده تر و خونخوارتر شود زیرا اکثر حیوانات نوع خود را نخورند و لکن انسان وحشی و بی تربیت ابناء نوع خویش را بدرد و بخورد چنانکه قبایل آدمخوار پاپوآس در گینه جدید متماداً بر یکدیگر تاخته و اسرای خویش را رقص کنان و پاکوبان زنده بآتش انداخته و گوشت

آنانرا خام یا پخته باشتهای تمام میخورند و بهیچوجه منالوجوه ازین عمل وحشیانه متاثر نمیگردند.

پس انسان محتاج بمریی است و اگر وحشی و بی تربیت ماند درنده و خونخوار است و از جمیع مزایای انسانیت دور و برکنار.

اگر بدیده امعان نظر گردد ملاحظه شود که یک فرد بشر تربیت را از پدر و مادر و یا استاد و معلم خود فرا میگیرد و والدین و آموزگاران او نیز محتاج بمریی بوده و تربیت را بنوبه خویش از پدر و مادر و استاد و معلم خود اخذ کرده اند و وقتی این رشته ادامه یابد عقلا باید بشخصی منتهی شود که بالذات مبدء و منبع و منشأ تربیت است و محتاج بمریی و معلم نیست زیرا در غیر اینصورت تسلسل بمعنای ترتب علل الی غیر النهایه بمیان آید و بطران چنین تسلسل نزد حکما و دانشمندان واضح و عیان و مستغنی از شرح و بیان است.

برای روشن شدن موضوع مثالی میآوریم :
وقتی گفته میشود « هوا گرم است » بالطبع این سؤال رخ میدهد که علت حرارت هوا چیست ؟

در جواب بیان میشود که چون زمین گرم شده هوای مجاور نیز از زمین کسب حرارت نموده است چون زمین خود محتاج بگرماست عقل ما از این جواب قناعت حاصل ننموده درصدد تحری علت اصلیه بر میآید و وقتی گفته میشود که زمین از حرارت اشعه آفتاب گرم شده و بالنتیجه بهوای مجاور خود حرارت بخشیده است رشته سؤال فورا قطع میگردد و عقل در همین مقام بدون تعقیب موضوع توقف می نماید زیرا آفتاب بالذات مرکز و منبع حرارت است و بشیئی دیگر برای کسب روشنائی و گرما محتاج نیست .

مثال دیگر :

در چهل چراغ چندین شمع روشن شده شخصی فی المثل بشمع سوم اشاره و سؤال مینماید که این شمع را باچه گیرانده اند در جواب گفته میشود باشمع دوم ناچار سائل بسؤال خود ادامه داده و خواهد پرسید که شمع دوم باچه افروخته شده اگر در جواب بگوئیم باشمع اول چون آن شمع نیز محتاج بگیریانیدن است سائل قانع نشده و سؤال را تا وقتی ادامه خواهد داد که پای کبریت بمیان بیاید و عقده را بکشاید زیرا کبریت بالذات دارای قوه افروختن است و از خارج محتاج بکسب حرارت نیست .

بهمین قیاس وقتی گفته شود که این انسان تربیت را از انسان دیگر فراگرفته و آن شخص دوم بنوبه خود از دیگری آخذ تربیت نموده آتقدر رشته سؤال بطول خواهد انجامید تا عاقبت منشأ و مبدأ تربیت بدست آید و مسئله را حل نماید یعنی امر منجر بشخصی شود که خود بالذات محتاج بمری نباشد و بدیگران افاضه فیض فرماید .

بعقیده پیروان ادیان انبیاء الهی در هر عهد و زمان منبع و منشأ تربیت بوده و چون آفتاب

دلایل تاریخی

جهانتاب انوار مدنیت بر جهان بشریت افکنده و کل را تعلیم و تهذیب فرموده اند .

چنانکه فی المثل حضرت موسی بظاهر چوپانی بیش نبود و در صحرا گله يترون کاهن یعنی پادشاه خود

حضرت موسی

شعیب را میچرانیید و لکن بعد از بعثت بمقام عظیم نبوت چنان قدرت و قوتی در او ظاهر شد که قوم اسرائیل را از ذلت و مسکنت و اسارت و محنت نجات داد و آنانرا بمقامی از عظمت و رفعت رسانید که همان قوم ذلیل

و تحیل مؤسس سلطنت پر حشمت و جلیل داود و سلیمان و سرچشمه علم و معارف در عالم انسان و معلم فلاسفه یونان گردیدند .

حضرت مسیح همچنین حضرت مسیح له المجد که بظاهر بی ناصر و معین و بفرموده خود آنحضرت فراشش زمین و چراغش در شبهای تاریک ستاره‌های آسمان و خوراکش گیاه بیابان بود و هیچکس او را یاری نمینمود بقوتی ملکوتی و قدرتی آسمانی شریعت توراة را نسخ فرمود و ملل و اقوام مختلفه را در زیر رأیت وحدیت مجتمع نمود و انوار مدنیت الهی را در جهان منتشر گردانید چنانکه امروز بسیاری از امرا و سلاطین ارض با اسم او افتخار مینمایند و محبت آن حضرت را یگانه علت سعادت دنیوی و اخروی خود می‌شمارند .

حضرت رسول اکرم قبائل وحشی و بدوی عرب در دوره جاهلیت چنان دور از مدنیت و انسانیت بودند که دختران خویش را زنده بگور میکردند « و یک شخص هزار زن میبرد » و معیشت خود را از نهب و غارت همدیگر تأمین مینمودند و لکن بعد از بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین قوم وحشی و نادان بر اثر احکام و تعالیم قرآن بمقامی از علم و عرفان نائل گردیدند و بدرجه از تمدن ارتقاء جستند که بشهادت جمیع عقلا و بزرگان مؤسس مدنیت و مروج اخلاق و انسانیت شدند و در قرون وسطی که قاره اروپا در ظلمات توحش فرو رفته بود مسلمین پرچمدار علوم و صنایع بودند و در تمام فنون حتی سیاست بر تمام ملل عالم تفوق و برتری داشتند چنانکه آثار پر افتخار مدنیت درخشان ایشان هنوز هم باقی و برقرار است .

بهین قیاس تمام مریدان آسمانی و پیمبران الهی منشأ و مبدع تربیت بوده و خود بر بی و معلم بدان معنی که تعالیم خود را از دیگران اکتساب نمایند و از افکار آنان استفاده کنند احتیاج نداشته‌اند و فی الحقیقه آن نفوس

قدسیه که مهبط وحی و الهام الهی و مظهر کمالات نامتناهی بوده مدنیت حقیقی را در عالم بشریت تأسیس فرموده‌اند و لهذا بعقیده پیروان آئین آسمانی مدنیت زاده دیانت بوده و هست.

بشهادت تاریخ هر وقت دینی از ادیان الهی وضع و تشریح شده و انوار جمال مظهري از مظاهر رحمانی جهان ظلمانی را نورانی نموده مدنیت عظیم روحانی و جسمانی در عالم انسانی بوجود آمده و پیروان آن دیانت از ادنی درجات حیوانیت باعلی درجات تمدن و انسانیت ارتقاء یافته‌اند زیرا مریبان آسمانی در پرتو کمالات معنوی و قوای ملکوتی پیروان خویش را بوظائف اساسیه در هیئت اجتماعیه آشنا ساخته و آنانرا بتر بیت حقیقی از همجیت و توحش برکنار داشته و بنای این دو وظیفه اصلیه را در جهان ایجاد گذشته‌اند

وظائف اساسیه
اول - وظیفه افراد انسانی نسبت بخالق کائنات و پدید آورنده موجودات که آنهم دارای دو جنبه بشریه علمی و عملی است.

جهت علمی وظیفه مزبوره پی بردن بوحدت و عظمت و قدرت و قاهره و حکمت بالغه و علم محیط و اراده تامه و سائر صفات کمالیه حضرت احدیه است و جهت عملی آن اطاعت صمیمانه و انقیاد صادقانه از اوامر و احکام مظهر الهی و اجتناب از منکرات و مناهی است .
دوم وظیفه افراد انسانی نسبت بیکدیگر که آنهم منقسم بدو قسم است :

قسم اول - آنچه که بشخص موظف عاید و راجع است و آن عبارت از وقوف و اطلاع بر صفات و کمالاتی است که علت حفظ و حراست و ترقی و تربیت و دفع مضرت و جلب منفعت است .
قسم دوم - آنچه که راجع بعموم اعضاء جامعه انسانی است و آن

عبارت از معاونت و حسن معاشرت و تعاطی افکار و مبادله اجناس از روی عدالت و ایجاد وسائل راحت و رفاهیت عموم افراد بشری و وقوف و اطلاع بر اوصاف و احوال و خواص موجودات ارضیه برای تأمین منافع عمومی است .

پس این دووظیفه حاوی اعتقاد انسان بعبده - لزوم عبادت و تعاون و تعاضد و اخلاق حسنه و علم و معرفت و مانند آن است که اس اساس هر مدنیت و اجتماع بوده و خواهد بود .
و چونت انسان فقط در ظل ادیان الهی باین وظائف موظف و باین تکالیف مکلف میشود پس باعتقاد پیروان ادیان مؤسس مدنیت حقیقی جز دیانت چیز دیگر نبوده و نیست .

فصل چهارم

سعادت حقیقی در تبعیت از مدنیت الهی است

پيروان ادیان معتقدند که بشر هر قدر ترقی نماید و مدارج عالیة علم و دانش را بییامد و بر رهبر قدسی
بسر پنجه اقتدار عقده از امور معضله بگشاید و بقوه عقل مسائل لاینحل را حل نماید باز هم از فیض الهی و نغاث روح قدسی و تجلیات انوار رحمانی مستغنی نخواهد گردید ببقیده آنان اگر روزی ابواب آسمان بر روی ساکنین زمین مسدود گردد و انوار شمس حقیقت براهل عالم تنابد ظلمت خمودت عقول و ارواح را احاطه کند و هرج و مرج و فتنه و فساد و غفلت از روحانیات و انهماک در شهوات ترویج یابد و عالم بشر چنان بشر گرفتار شود که امید خلاص و نجات نماند و امواج سهمگین گناه و عصیان که زاده غفلت و نسیان از اراده

حضرت یزدان است کشتی وجود انسان را بقعر نیستی و هلاک کشاند. چنانکه اگر فیض آفتاب از زمین منقطع شود و اشعه ساطعه از آن مرکز نور و حرارت بر کائنات ارضیه نتابد فنای محض چهره گشاید و هستی به نیستی تبدیل گردد. برای روشن شدن موضوع مثالی دیگر می شود:

دیدن از وظائف قوه باصره است و آن چشم ماست که می بیند و راه را از چاه تمیز میدهد و لکن اگر نور و ضیا بصر ما اصابت نکند دیدن حاصل نخواهد گردید.

مثالی دیگر:

وقتی دانه در خاک پنهان می شود بعد از چندی میروید و چنین بنظر میآید که حبه بر حسب استعداد ذاتی خود نمو کرده است و لکن بدیهی و واضح است که اگر نور آفتاب از خارج نتابد و از آسمان بزمین مدد نرسد نه تنها گیاهی نمیروید بلکه حیات بمعنی الکلمه منقطع میشود. بهمین قیاس بعقیده پیروان ادیان اگر فیض روح القدس بنوع انسان مدد نفرماید هیچ فردی از افراد بشر موفق به پیمودن مدارج ترقی و مدنیت نخواهد بود و از عالم حیوان قدمی فراتر نخواهد گذاشت بلکه از بهائم پست تر و رذیل تر خواهد گردید.

تاریخ تمدن گواهی داده و میدهد که هر وقت طائفه و ملتتی از مدنیت

الهیة تبعیت نموده و مو بمو احکام و تعالیم آسمانی را بموقع عمل و اجرا گذاشته اند روح و جسمشان آسایش داشته است و لکن همینکه از شاهراه نصایح و اندرز های مریبان ملکوتی انحراف و تعطیلی ورزیده دچاران مضاعب و متاعب گردیده اند.

چنانکه بشهادت تاریخ نفوس بشری بمحض

انحراف از ظل تعالیم الهی و لو آنکه در اعلی

درجه مدنیت صوری واقف بوده اند و خدت و

عواقب انحراف از

تعالیم الهی

وفاقتان باشفاق و نفاق مبدل گشته و دست بخون یکدیگر آغشته
و بالنتیجه اساس سعادت عالم انسان را بدست خود با خاک یکسان
نموده اند .

وقایع خونین جنگهای مهیب بین الملل اول و دوم که مسبب
آن ملت‌های عالم و متمدن بوده‌اند بهترین گواه بر صدق این مدعی
است ؛ چون خاطره فجایع هولناک جنگ اخیر که نفوس بشری در وقت
حاضر یا خود شاهد و ناظر بوده و یا اخبار جانگداز آنحروب هائله را
هر روز در صفحات جرائد و مجلات خوانده و از مراکز اذاعه شنیده‌اند
هنوز فراموش نشده و آثار شوم آن الی الان نیز باقی و برقرار است
نگارنده شمه‌ئی از حوادث عجیب جنگ گذشته را که نسبت به جنگ اخیر
بسیار ناچیز و حقیر بوده برای مزید تبصر خوانندگان گرام درین مقام
نقل مینماید تا معلوم و واضح گردد که وقتی نفوس بشری از دستور های
آسمانی روگردان میشوند و اندرزهای مریبان ملکوتی را بطاق نسیان
میسپارند بچه‌ذلت و بدبختی دچار و بچه تیره روزی و سیه روزگاری
گرفتار میگرددند :

بنایمندرجات یکی از جراید امریکا از ابتدای
جنگ سنه ۱۹۱۴ تا اول ماه مارس سنه ۱۹۱۷
تلفات جنگ
بین الملل اول
عده تلفات نفوس در میدان‌های جنگ بالغ بر نه
میلیون و یکصد و چهارهزار و دویست نفر و جمع تلفات تمام ملل متخاصم
از هر قبیل بیست و پنج میلیون نفر بوده است .

عده مقتولین یکی از ملل متخاصم در ظرف سه سال بیک میلیون و
شماره مجروحین و معلولین به چهار میلیون و عدد اسرا به دو میلیون و
هفتصد هزار نفر بالغ گردیده است البته این ارقام باید بهزاران هزار
نفوسیکه بامراض مختلفه از قبیل وبا - تیفوئید - بیماریهای روحی و غیره

گرفتار شده و جان خود را برایگان از کف داده اند منضم گردد ، عده تلفات این جنگ از مجموع تلفات محاربات عدیده که از اول سال ۱۷۹۰ تا اوت ۱۹۱۴ یعنی در عرض یکقرن واندی بوقوع پیوسته دوبار بیشتر بوده است .

مشهورترین جنگهای ناپلئون یعنی جنگ واکسرام (۱) فویدلانند (۲) تیلزیت (۳) برزینا (۴) و غیره که دوپست الی سیصد هزار سرباز در طرف یک یا دو روز نتیجه کارزار را تعیین و کار را یک طرفی مینموده اند در قبال جنگهای : مارن (۵) ایپر (۶)

(۱) Wagram - قریه است در اطیش که ناپلئون کبیر بر سپاه اطیش در تاریخ پنجم و ششم ماه جولای سنه ۱۸۰۹ میلادی در آن نقطه غلبه یافته و لهذا شهرت تاریخی اکتساب کرده است .

(۲) Friedland - شهری است در پروس شرقی از نواحی کنیگسبرک که در سال ۱۸۰۷ میلادی ناپلئون کبیر در آن محل بر سپاه روس غلبه یافته است .

(۳) Tilsit - شهری است در پروس شرقی که در سال ۱۸۰۷ م معاهده صلح بین ناپلئون اول و روسیه و پروس در آن نقطه منعقد گردیده است .

(۴) Berezina - رود مشهوری است از شعب دنیبر در ایالت مینسک از ایالات روسیه که در سال ۱۷۰۸ م . عساکر شارل دوازدهم پادشاه سوئد و در سنه ۱۸۱۲ م . سپاه ناپلئون کبیر از رود مزبور عبور کرده و کشور روسیه را مورد تاخت و تاز قرار داده اند

(۵) Marne - یکی از شعب رود سن که در حوالی آن از چهارم تا دهم سپتمبر سنه ۱۹۱۴ عساکر آلمان با سپاه متفقین به محاربه شدیدی پرداخته اند .

(۶) Epernay - یکی از بلاد ایالت فلاندر غربی در بلویک

دونایتس (۱) ان (۲) و غیره که میلیونها نفوس مسلح سلاحهای عجیب نو ظهور در مدت چند شبانه روز بعد از کشتارهای مهیب فقط چند کیلو متر از خاک طرف متخاصم را تصرف مینموده اند باز یچه کودکان بشمار میرفته است تنها محاربه شامپان (۳) برای فرانسویان و اهالی آلمان از جنگ فرانک-پروس که از سنه ۱۸۷۰ تا سال ۱۸۷۱ بطول انجامیده و دوست و ده روز خونریزی و کشتار ادامه داشته سنگین تر و گراثر تمام شده است .

بدیهی است از جنگی که ششصد هزار گلوله در ظرف اچهار ساعت از لوله های توپ و تفنگ خالی شود نمی توان بهتر از این انتظار داشت .

در میان اسرای حربی یکی از دول متخاصم دوست هزار نفر بمرض سل و پانصد هزار نفر بامراض متفرقه دیگر گرفتار بوده اند و این بدیهی و واضح است که آن بیماریهای ساری بدیگران نیز سرایت نموده و جمع کثیری را بچاک هلاک انداخته است .

اگر بخواهیم خسارات مالی جنگ بین الملل اول را که نسبت بحرب اخیر عمومی واقعا قابل ذکر نبوده شرح دهیم بدون مبالغه این رساله

(۱) Dunaïec - رودی است در کشور لهستان که در حوالی آن در ماه مه سنه ۱۹۱۵ فلد مارشال ماکنزن فرمانده مشهور آلمانی گالیسی شرقی را از سپاه روس پس گرفته و تمام صربستان و قسمت اعظم رومانی را متصرف گردید .

(۲) Aisne - یکی از شعب رودسن که عساکر آلمان بعد از محاربه مارن وشکست فاحش از رودمزبور گذشته اند .

(۳) Champagne - ایالتی است در فرانسه که جنگهای شدیدی در آن بوقوع پیوسته است .

و جیزه مبدل بکتابی مفصل شودهمین قدر میگوئیم که یکی از دول متخاصم برای اداره يك ميليون و دوست هزار نفر سر باز سالیانه مبلغ پنج میلیارد تومان بمصرف میرسانیده است .

یکی از علمای فن احصائیه در انگلستان موسوم به ادگار کرموند خسارات مالی سال اول جنگ مزبور را چه از لحاظ مخارج اولیه و چه از نظر خسارات وارده بر قری و قصبات به نودویک (۹۱) میلیارد تومان تخمین کرده است این عدد تقریباً دو بار از شماره دقایقکه از میلاد مسیح تا آخر سال اول جنگ بین الملل اول گذشته بیشتر بوده است زیرا از تولد حضرت مسیح تا آخر سنه ۱۹۱۴ بیش از شصت میلیارد دقیقه نگذشته است .

جنگ اخیر عمومی که در بین عالمترین و متمدن ترین ملل عالم بوقوع پیوسته باندازه خرابی بدنیا وارد آورده و بدرجهئی باعث بدبختی و فلاکت نوع بشر شده که زبان هیچ خطیب فصیحی از عهده بیان و قلم هیچ نگارنده ادیبی از عهده نگارش آن بر نخواهد آمد .

وقتی تمدن الهی جای خود را بمدنیت مادی بشری دهد و نفوس بجای تبعیت از تعالیم حضرت احدیت پای بند عقائد بی اساس گردند و تنازع بقا و تعصبات بیچاره در جامعه انسانی معقول و موجه قلمداد نمایند و بعضی از فلاسفه مشهور حیات عالم را در جنگ دانند و حرب را از میوههای « شیرین » مدنیت شمارند البته نمیتوان با آرامش و آسایش هیئت اجتماعی بشری امیدواری حاصل نمود .

از مندرجات این رساله واضح و مشهود میگردد که سعادت همواره در تبعیت از مدنیت آسمانی بوده

خاتمه

و انبیای الهی و مریدان ملکوتی ملکات فاضله را در نفوس بشری پرورش بخشیده و انظار افراد جامعه انسانی را بمقام بلند انسانیت معطوف و متوجه ساخته و ریشه عقائد سقیمه را برانداخته اند و لهذا برای اهل عالم چاره و گزیری جز پیروی از دین الهی نخواهد بود .

طهران اسفندماه ۱۳۲۷ علی اکبر فروتن